منوچهر جمالی

بسوی جوان شدن ملت ایران
جامعه و قانون و حکومت ،
بر شالوده « خرد انسانی »

سیاستی که استوار بر فرهنگ ایران نیست ، ملی نیست . ملت ایران ، از فرهنگش ، » هست « ، و سیاستی که بریده از این فرهنگست ، بی ریشه ، و طبعا ناتوان و سست و نا کارآست. فرهنگ سیاسی ایران ، استوار بر » قداست جان و خرد انسان « است . هیچ قدرتی و قانونی ، حق ندارد » جان و خرد انسان « را بیازارد. و پیآیند این قداست جان و خرد انسان ، آزادی خرد او در اندیشیدن است . و این قداست جان وخرد انسانی است که همه حقوق بشر از آن میتراود . حکومت در فرهنگ ایران ، استوار بر « خرد کاربند انسانهاست » . « خرد کار بند » که « خرد آزماینده و برگزیننده انسان » در گیتی است، فقط به اندیشه « آرایش گیتی ، برای خوشزیستی انسان در گیتی است » و این آرمانهای مدنیت را ایرانیان ، خرداد و امرداد میناميدند ، که خوشزیستی و دیر زیستی باشد (خوشزی و دیرزی) . خردانسان ، تنها « اصل سامانده= نظم آفرین» اجتماعست . « بهمن» که اصل خرد و اصل ساماندهی (ارکه) است ، خوشه ایست که دانه هایش ،کل بشریت هستند . بهمن ، اصل همپرسی (جستجوباهم دراندیشیدن باهم) است. حکومت ، از « همپرسی (دیالوگ) خردهای مردمان دراجتماع » یعنی بهمن ، سرچشمه میگیرد . بهمن ، در همه انسانها ، صورت » گیتی خرد یا خرد کاربند « به خود میگیرد . اصل حکومترانی در ایران ، « شهریور» نامیده میشد. شهریور ، دارای دومعناست : ۱- حکومت برگزیده شده از خرد انسانها ، چون خرد در فرهنگ ایران، اصل برگزیدن هست

۲ـ جامعه ای که جان در آن ، مقدس است و درآن ، هیچکسی و هیچ قدرتی و قانونی حق ندارد به زندگی وخردانسانی ، گزند بزند . حکومت در فرهنگ ایران ، از خرد کاربند انسانها سرچشمه میگیرد . خرد کاربند که غایتش ، خوشزیستی و دیرزیستی زندگی انسانهاست ، تنها غایتش ، « گیتی آرائی » است . بدینسان ، آنچه را غرب ، در جنبش لائیسیته و سکولاریته بدست آورد ، فقط بخشی از پیآیندهای مفهوم ایرانی از » خرد کاربند « است . ما نیاز به وارد کردن اندیشه لائیسیته و سکولاریته از باختر نداریم ، چون این اندیشه ، بخشی از گوهر خرد کاربند انسان است ، که کلید سراسر بندها ، یا پاسخ یابنده برای همه مسائل اجتماعیست ، و تنها غایتش ، آرایش گیتی است .
سیاست که در فرهنگ ایران ، جهان آرائی ، کشورآرائی و شهر آرائی خوانده میشود ، بی آنکه ریشه در فرهنگ ایران داشته باشد ، توانا به آفرینش جامعه آزاد و انسان آزاد ، و پرورنده و آباد کننده گیتی با داد نیست . همان اصطلاح » جهان آرائی « که امروزه واژه » سیاست « بناحق جایش را غصب کرده است ، نشان میدهد که فرهنگ ایران دو فروزه « زیبائی و نظم » را باهم میآمیزد . جهان آرائی (سیاست) ، باید منش « زیبائی و کشش» داشته باشد . در حالیکه همان اصطلاح « سیاست» در عربی، مینماید که « نظم و قانون و حکومت » را با اندیشه « شکنجه و کیفر و عذاب و تهدید » میآمیزد . در فرهنگ ایران ، باید نظامی آفرید که مردمان ، عاشق زیبائی قوانین آن بشوند . نظم باید بگونه ای زیبا باشد ، که هرانسانی آنرا دوست بدارد . به همین علت در فرهنگ ایران ، جمشید را که « بنیادگذار مدنیت ایرانی » است ، « جمشید سریره » یعنی « جمشید زیبا » میخوانده اند . چون او با شهری که ساخت (ور جمشید یا جمکرد) گیتی و زندگی را چنان زیبا ساخت که گیتی ، تبدیل به بهشت شد . حکومتی زیباست که گیتی را زیبا میسازد . » جمشید زیبا « ، به معنای آنست که همه انسانها ، فطرت زیبا دوستی و زیبا آفرینی

دارند . و انسانها ، میتوانند ، گیتی را با خرد و خواست خود ، زیبا سازند و بیارایند .
و زیبائی بر پیوند « کشش » استوار است ، نه بر « زور و تهدید و پرخاش و امر و نهی » . آنچه زیباست ، کشش دارد، و نیازمند به زور و پرخاش و وحشت انداختن (انذارو تهدید) و خشم نیست . به همین علت ، بهمن که اصل خرد و حکومتگریست ، اصل ضد خشم ، یعنی اصل ضد قهر و تهدید و انذار و غضب و « سیاست کردن » است . ساماندهی اجتماع ، بر پایه شناخت زیبائی انسان و انسان زیبائی آفرین ، یکی از بزرگترین اصول فرهنگ سیاسی ایرانست .
اینست که « جنبش ملی با این جوان میشود » ، که آنها ، آگاهانه ، استوار بر فرهنگ ایران بشود . سیاستی که در ایران ، بریده از فرهنگ ایران باشد ، « سیاستی در خلاء » ، « سیاستی بی ریشه » است ، و درست برضد واقعیت بینی است . تضاد فرهنگ ایران با اسلام ، همان تضاد دموکراسی با اسلامست . نه تنها اسلام ، بلکه همه ادیان ابراهیمی ، در گوهرخود ، در تضاد با دموکراسی هستند ، چون « حاکمیت ملی » ، به هیچ روی ، سازگار با « حاکمیت الهی » نیست . حاکمیت ملی ، آراستن گیتی با خرد و خواست انسانهاست که تنها غایتش پرداختن به گیتی، برای زیستن خوش در آنست . چنین خردی ، خود ، قانون و نظم و ارزشهای اخلاقی را پدیدار میسازد ، و بی نیاز از حاکمیت و علم الهیست که برایش قانون و نظم و ارزشهای اخلاقی وضع کند . حاکمیت ملت در تضاد کامل با شریعت است . و همه اسلامهای راستین ، این تضاد را میپوشانند و تیره میسازند . درست فرهنگ ایران ، نظم و قانون و حکومت و ارزشها را پیدایشی از خرد کاربند و برگزیننده و جوینده و آزماینده خود انسانها میداند . طبعا در تضاد با ادیان ابراهیمی ، بویژه اسلام قرار میگیرد . ما نباید در این زمینه ، خود را بفریبیم . ضدیت اسلام با فرهنگ ایران ، همان ضدیت اسلام با دموکراسی است ، که استوار بر « خرد قانونگذار و آزماینده و برگزیننده خود انسانهاست » . این ضدیت و ترس از

آن ، نباید به روی برگردانیدن از فرهنگ ایران درسیاست بکشد . راستی، نیاز به دلیری دارد . « راستی » در فرهنگ ایران ، همان معنای « آزادی » را دارد ، چون « راستی ، توانائی در پیدایش خرد انسانی خود » است که « معنای مثبت آزادی» است . سرکشی و طغیان یا نافرمانی ، تعریف منفی آزادیست . روی برگردانیدن از فرهنگ ایران ، چیزی جز همان روی برگردانیدن از دموکراسی و حقوق بشر و جامعه مدنی نیست . اسلام ، شریعت را، که بیان علم و حاکمیت الهی است ، جانشین اصالت خردکاربند انسانها کرده است ، که بنیاد فرهنگ ایران و بنیاد دموکراسی است . همین کار را موبدان زرتشتی نیز در زمان ساسانیان رویاروی فرهنگ ایران کرده بودند . یعنی الهیات زرتشتی در این چهارصد سال ، با همان شدتی که امروزه آخوندهای اسلامی عمل میکنند ، برضد فرهنگ ایران میجنگیده است . ساختن اسلامهای راستین ، هر چند هم با نیت خیر باشد ، ولی نباید از یاد برد که آنها ، نمیتوانند گوهر اسلام را تغییر بدهند ، و این اسلامهای راستین ، که مخرج مشترکشان دروغگوئی به ملت ، و خود فریبی است ، تاب مقاومت در برابر « اسلام واقعی » را ندارند، که هر آیه ای از قرآن ، گواه برآنست . غرب هم ، دموکراسی را بر اندیشه های یونانیان و رومیان بنا کرد و مسیحیت ، در پایان نیردی دراز ، خود را با آن سازگار ساخت ، و به آن ، نا دلبخواه ، تن داد . تنها سیاستی که ریشه در فرهنگ ایران دارد ، میتواند همه ملت را از سر ، جوان سازد ، تا با خردهای آزماینده و برگزیننده و سامانده (قانونگذار + بنیادگذار نظم) خود ، نظامی بر پایه آزادی و داد و حقوق بشری بگذارند . این فرهنگ ایرانست که ملت را جوان میسازد ، و نیروی سرشاری جوانی آنهاست که شهر خرم را که شهر دموکراسی است ، بنا خواهد کرد .